

نقش تذکره‌ها و فرهنگ‌ها در تصحیح متون (مورد مطالعه دیوان مسعود سعد سلمان)

دکتر غلامرضا سالمیان*، سهیل یاری گل‌دره**

چکیده

تصحیح متون کهن از شاخه‌های مهم و در عین حال دشوار پژوهش‌های ادبی به شمار می‌آید. روش‌های گوناگونی برای تصحیح متون وجود دارد که در بیشتر آنها «اقدام نسخ» جایگاهی ویژه در گزینش ضبط درست دارد. در موارد بسیاری میان تاریخ پدید آمدن متن و کهن‌ترین نسخه موجود، فاصله زمانی فراوانی وجود دارد؛ در حالی که ممکن است، شواهدی از همان متن در تذکره‌ها یا فرهنگ‌های لغت که تاریخی کهن‌تر نسبت به نسخه موجود دارند، وارد شده باشد. سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا منابع واسطه‌ای، یعنی تذکره‌ها، جُنگ‌ها و فرهنگ‌های لغت را می‌توان مکمل نسخه‌های خطی در تصحیح متون قلمداد کرد یا خیر؟ برای رسیدن به پاسخ با انتخاب دیوان مسعود سعد سلمان به عنوان منبع مورد مطالعه، ملاحظه شد که در بسیاری از موارد با بهره‌گیری از شواهد شعری این شاعر در فرهنگ‌های لغت و تذکره‌ها می‌توان به حل بسیاری از دشواری‌های تصحیح متون کمک کرد.

واژه‌های کلیدی

تصحیح متون، مسعود سعد سلمان، تذکره، فرهنگ لغت.

مقدمه

مسعود سعد سلمان از شاعران نامدار سده پنجم و ششم هجری است که در میان سال‌های ۴۳۸ و ۴۴۰ هـ.ق. در لاهور به دنیا آمد. او شاعر دربار غزنویان بود و چندین بار در کشاکش‌های قدرت میان خاندان سلطنتی، روانه زندان‌های سخت و طولانی شد. مسعود دارای اشعاری رسا و زیباست و عمده شهرت او به سبب سرودن حبسیات یا همان قصایدی است که در وصف دشواری‌های زندان سروده است. این شاعر نامدار سرانجام در سال ۵۱۵ هـ.ق. درگذشت.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه salemian@razi.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان yari.soheil@yahoo.com

سنایی غزنوی شاعر نامدار سده‌های پنجم و ششم هجری، نخستین کسی بود که در زمان حیات مسعود به گردآوری اشعار او دست زد (رک: صفا، ۱۳۸۸: ۲/ ۴۸۳-۴۹۱). در روزگار ما سه تن از ادیبان برجسته به تصحیح دیوان مسعود همت گماشته‌اند. این کتاب بار نخست در سال ۱۲۹۶ هـ. ق. به کوشش ابوالقاسم خوانساری در تهران به چاپ رسید. تصحیح دوم را غلامرضا رشید یاسمی در سال ۱۳۱۸ ش. انجام داد. از آنجا که در این دو چاپ مشخصات نسخه بدل‌ها نیامده است، نمی‌توان آن دو چاپ را تصحیحی انتقادی برشمرد. تصحیح سوم را مهدی نوریان در سال ۱۳۶۴ ش. به سامان رسانده است. وی برای این تصحیح از هفت نسخه دیوان مسعود، سود جسته که کهن‌ترین آن مربوط به سال ۱۰۰۹ هـ. ق. یعنی نزدیک پانصد سال پس از درگذشت شاعر است. همین امر؛ یعنی نبود نسخه‌ای نزدیک به زمان شاعر، مصحح را بر آن داشته است که به جای گزینش نسخه اساس، به تصحیح التقاطی دست بزند. وی همان‌گونه که خود گفته، علاوه بر این هفت نسخه، از فرهنگ‌ها، تذکره‌ها و دیگر آثاری که نشانه‌ای از مسعود سعد در آنها یافت شده، بهره جسته است (رک: مسعود سعد، ۱۳۶۴، ج ۱/ مقدمه، ص هفده). توجه نوریان به منابعی غیر از نسخه‌های خطی، از نکات مهم در امر تصحیح است که می‌تواند هر مصححی را یاریگر باشد. انگیزه نگارش این مقاله، تأیید این شیوه تصحیح بر مبنای یافتن شواهدی از دیوان مسعود سعد است.

در موارد بسیاری میان تاریخ پدید آمدن متن و کهن‌ترین نسخه موجود فاصله زمانی فراوانی وجود دارد. در حالی که ممکن است، شواهدی از همان متن در تذکره‌ها یا فرهنگ‌های لغت که تاریخی کهن‌تر نسبت به نسخه موجود دارند، وارد شده باشد. البته ذکر این نکته بایسته است که در گزینش ضبط درست؛ بویژه هنگامی که منبع ما نسخه‌ای غیر از متن اصلی باشد، باید احتیاط تمام نمود؛ چه همان‌گونه که نسخه‌های متن از تصرف کاتبان و نسخا، بی‌گزند نمانده‌اند، نسخه‌های خطی تذکره‌ها و فرهنگ‌ها نیز به چنین بلایی گرفتار آمده‌اند. علاوه بر آن نویسنده تذکره، جنگ یا فرهنگ لغت که خود را چنان صاحب نظر دانسته که از میان اشعار شاعری بیت‌هایی را برگزیند، ممکن است، این اختیار را به خود داده باشد که به تصحیح سلیقه‌ای آن بیت‌ها نیز دست زده باشد.

در نوشتار حاضر ضمن اشاره به چند نکته درباره تصحیح دیوان مسعود سعد، سعی می‌شود به کمک تذکره‌ها، فرهنگ‌های لغت و دیگر متون ادبی، گزینه‌های دیگری برای برخی از ضبط‌های دیوان وی پیشنهاد شود.

بحث و بررسی

تا آنجا که نگارندگان تفحص کرده‌اند، کهن‌ترین منبعی که اشعاری از مسعود سعد در آن آمده، کتاب کلیله و دمنه نصر الله منشی است که مؤلف حدود بیست بیت از سروده‌های مسعود سعد را به استشهاد آورده است. از آنجا که نسخه اساس مینوی در تصحیح کتاب، مورخ ۵۵۸ هـ. ق است و نسخه‌های شناخته شده از دیوان مسعود همگی متأخر و از قرن یازدهم به بعد است، همین اندک اشعار موجود در کلیله، می‌تواند مصحح را در تصحیح ابیاتی از دیوان شاعر یاری کند. گاه ضبط بیتی از مسعود سعد در کلیله و دمنه در کنار دیگر شواهد و قراین، مؤید درستی ضبط یکی از تصحیح‌های موجود دیوان تواند بود؛ مثلاً بیت ذیل که در دیوان مصحح رشید یاسمی آمده است:

کجا تواند دیدن گوزن طلعت شیر / چگونه یارد دیدن گوزن چهره باز

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۲۹۵)

در تصحیح نوریان چنین ضبط شده است:

کجا تواند دیدن گوزن طلعت شیر
چگونه یارد دیدن تذرو چهره باز
(همان، ۱۳۶۴، ۱/۴۰۷)

تقابل تذرو و باز بارها دست‌مایه مضمون آفرینی شاعران بوده است؛ از جمله:

از شکوه و عدل و امن او تذرو و کبک را
باز جرّه زقه داد و چرخ زیر پر گرفت
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۱۱۱)

گوزن و شیر بازی می‌نمودند
تذرو و باز غارت می‌ربودند
(نظامی، ۱۳۸۲: ۳۱۰)

اندر حریم عدل تو کبک و تذرو را
باز شکار گیر نگیرد همی شکار
(امیرمعزی، ۱۳۸۹: ۲۲۷)

البته در مواردی ضبط یک تصحیح یا همه تصحیح‌های موجود دیوان مسعود سعد، بر ضبط آنچه در کلیله و دمنه آمده است، رجحان دارد مثلاً در کلیله و دمنه (نصرالله منشی، ۱۳۸۵: ۲۰۸) این مصرع از مسعود سعد آمده است:

مهر و ماه از آسمان سنگ اندر آن افسر گرفت

صورت درست مصراع با توجه به بافت کلام که مدح ممدوح است و با توجه به تصحیح نوریان و رشید یاسمی چنین است:

پایه‌های تخت او را مهر — تارک نهاد
مهر و ماه از آسمان گوهر در آن افسر گرفت

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۲۹۵؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۱۱۰)

همین‌گونه است، مصراع نخست بیت دوم از ابیات ذیل که در کلیله و دمنه (نصرالله منشی، ۱۳۸۵: ۷۳) آمده است:

گرچه شاهی خلاف تو سپرد
نکنی قصد او به استیصال

نکنند باز عزم صلح ملخ
نکنند شیر قصد زخم شکال

چنین می‌نماید که ریخت صحیح آن همان باشد که در هر دو تصحیح دیوان مسعود سعد آمده است:

نکنند باز رای صلح ملخ
نکنند شیر قصد زخم شکال

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۳۱۵؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۴۳۹)

یکی دیگر از نکته‌های مهم این است که مسعود سعد اشعار فراوانی به زبان عربی نیز سروده است؛ چنانکه در لباب الالباب آمده است: «و او را سه دیوان است یکی به تازی و یکی به پارسی و یکی به هندویی» (عوفی، ۱۳۸۹، ج ۲/ ۵۹۴) در تذکره الشعرا نیز بدین امر تصریح شده است: «...اشعار عربی او بسیار است» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۸۵). اشعار عربی مسعود در چاپ‌های دیوان وی وارد نشده است؛ در حالی که می‌توان برخی از اشعار عربی وی را در متون دیگر بازجست؛ از آن جمله است:

و لیس لها نحو المشرق مرجع
و لیل کأن الشمس ضلت ممرها

نظرت إليه و الظلام كأنة
على العين غریبان من الجو وقع

فَقُلْتُ لِقَلْبِي طَالَ لَيْلِي وَ لَيْسَ لِي	مِنْ أَلْهَمٍ مَنجَاةٌ وَفِي الصَّبْرِ مَفْرَعٌ
أَرَى ذَنْبَ السَّرْحَانِ فِي الْجَوْ سَاطِعاً	فَهَلْ مُمَكِّنٌ أَنْ الْغَزَالَةَ تَطْلَعُ
وَكَمْ قَدْ غَشِيَتْ عِرَاكَا	(رشید و طواط، ۱۳۶۲: ۴۱)
بِأَبْيَضٍ كَالْمَلْحِ لَكِن لَدَى	بَطْيَى الرَّجُوعِ سَرِيعِ الْمَجُومِ
مِنَ الْمَدَامِ مَاءُ الشُّوقِ يَنْسَجِمُ	مَلَاجِمَ كَانَ فَسَادَ اللَّحُومِ
فَذَاكَ يَغْرِقُ جِسْمًا كُلَّهُ سَقَمٌ	(خوارزمی، ۱۳۸۲: ۲۸)
وَبَيْنَ حَالِهِمَا نَفْسٌ مُدْرَبَةٌ	وَ فِي إِضَالِجِ نَارِ الْوَجْدِ تَضَطَّرُّ
ثِقَ بِالْحُسَامِ فَعَهْدُهُ مَيْمُونٌ	وَ تِلْكَ تَحْرِقُ قَلْبًا كُلَّهُ ضَرَمٌ
يَا لَيْلَةَ أَظْلَمْتَ عَلَيْنَا	مَا إِنْ تَنْزِلُ لَهَا فِي نَكْبَةٍ قَدَمٌ
قَدْ رَكَضَتْ فِي الدُّجَى عَلَيْنَا	(الحارثی، ۱۴۱۸: ۸۷)
فَبِتُّ أَقْتَأَسُهَا فَكَأَنَّتِ	أَبْدَاءٌ وَ قَلَّ لِلنَّصْرِ كُنْ فَيَكُونُ
	(رشید و طواط، ۱۳۶۲: ۳۰)
	لَيْلَاءَ قَارِيَةَ الدُّجَى هِ
	دُهْمًا حُدَارِيَةَ أَيْعَنَهُ
	حُبْلَى تَهَارِيَةَ أَيْجَنَهُ
	(همان، ۵۷)

نکته دیگر اینکه در مواردی اندک، ابیاتی به دیوان مسعود سعد وارد شده که در جاهای دیگر به کسان دگر نسبت داده شده است؛ به عنوان نمونه به این دو مورد اشاره می‌کنیم:

نخست:

آمد آن حور و دست من بر بست	زده استادوار دست به شست
زنخ او به دست بگرفتم	چون رگ دست من به شست بخت
گفت هشیار باش و آهسته	دست هرجا مزن چو مردم مست
گفتم ار من به دست بگرفتم	زنخ ساده تو عذرم هست
زانکه هنگام رگ زدن رسم است	گوی ^۱ سیمین گرفتن اندر دست

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۶۳۷؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۲ / ۹۱۶)

این ۵ بیت در دیوان سنایی (۱۳۵۴: ۱۰۵۲) نیز آمده است. از سویی چون نسخه دیوان سنایی از نسخ موجود دیوان مسعود متقدم‌تر است، انتساب آن به سنایی درست می‌نماید. از سوی دیگر از آن روی که سنایی جامع دیوان مسعود

سعد بوده است، چه بسا جامع دیوان سنایی، این ابیات را در لابه لای نوشته‌های سنایی یافته و به وی نسبت داده باشد. دیگر:

چون پیش دل از هجر تو هنگامه نهم پروین سرشک دیده بر خامه نهم
بر نامه تو دست چو بر خامه نهم خواهم که دل اندر شکن نامه نهم

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۷۰۷؛ همان، ۱۳۶۴، ج ۲/ ۹ و ۱۰۲۸)

این رباعی در نزهة المجالس بدون ذکر نام شاعر آمده است و ریاحی درباره آن نوشته است که این رباعی در دیوان ازرقی نیز آمده است (رک: شروانی، ۱۳۶۶: ۱۹۸) رباعی مذکور به این شکل به رودکی نیز نسبت داده شده است:

در پیش خود آن نامه چو بُلکامه نهم پروین ز سرشک دیده بر جامه نهم
در پاسخ تو چو دست بر خامه نهم خواهم که دل اندر شکن نامه نهم

(رودکی، ۱۳۸۲: ۶۰؛ نفیسی، ۱۳۸۲: ۵۱۶)

۳- بهره‌گیری از منابع واسطه‌ای در تصحیح دیوان مسعود سعد

در منابع واسطه‌ای به ابیاتی از مسعود برمی‌خوریم که در دیوان‌های چاپی او دیده نمی‌شود؛ ابیاتی که بدان‌ها اشاره شد، از این مقوله است. ابیات ذیل نیز چنین وضعیتی دارد:

شفیع بودم نزد تو هر کسی را من کنون به نزد تو محتاج گشته‌ام به شفیع
(رک: فیروزبخش، ۱۳۹۰: ۴۲)

این بیت در مجموعه‌ای شامل چند رساله در علم هیئت که به شماره Or.174 در کتابخانه دانشگاه لیدن نگهداری می‌شود، وارد شده است. این نسخه تاریخ کتابت ندارد؛ اما در پایان آخرین رساله آن، یادداشت مالکیتی به تاریخ ۷۹۵هـ ق آمده که نشان می‌دهد نسخه پیش از این سال نگارش یافته است (همان، ۴۱).

دو رباعی ذیل نیز در نزهة المجالس به مسعود سعد نسبت داده شده است:

یاد تو به هر صبوح ممدوح من است در هر نفسی خیال تو روح من است
هرگز نرسد عمر مرا بیم زوال تا بوی تو در دماغ مجروح من است
(شروانی، ۱۳۶۶: ۵۲۹)
آهیخت پریر لاله زاتش خنجر دی نیلوفر فکند بر آب سپر
ای باد زره بر سمن امروز مدر وی خاک ز غنچه ساز فردا مغفر
(همان، ۱۹۱)

داشت روز نشستن تو به مُلک فضل آن شب که داشت پیغمبر
به هر آتشکده که در گیتی است راست چون یخ فسرده گشت^۲ اخگر

شد سیه روی صورت مانی شد نگون فرق لعبت آزر

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۲۵۵؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۳۷۷)

بیت نخست در مجمع الفصحا چنین ضبط شده است:

داشت روز نشستن تو به مُلک فضل آن شب که زاد پیغمبر

(رک: هدایت، ۱۳۸۲، ج ۱ / ۱۸۴۸)

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه حوادث مذکور در زمان زاده شدن پیامبر اکرم (ص) رخ داده است، ضبط مجمع الفصحا درست‌تر باشد. در متون نظم و نثر فارسی به رخدادهای شب ولادت پیامبر (ص) اشاره شده است:

«آن وقت که پیامبر ما صلی الله علیه و سلم از مادر بیامد، هرچه اندر مکه و خانه کعبه، بت بود همه بر روی اندر افتادند نگونسار و اندر آتشیخانه‌های عجم و مغان آن شب آتش‌ها بود، همه مُرد» (بلعمی، ۱۳۸۶: ۹۲۱).

ز خطبه تو چنان کز ولادت سید بت بهار به روی اندر آمد اندر حین

چو کردی آغاز الحمد لله از خطبه به خاک فارس فرومرد آتش برزین

همی به یکدگر ارواح انبیا گفتند بیا و معجزه خاتم النبیین بین

(مختاری، ۱۳۸۲: ۳۸۹)

پی او رفته در آنجا که قرار ماهی سر او بر شده آنجا که بنات^۳ و خرچنگ

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۳۰۷؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۴۱۷)

«بنات (بنات) و خرچنگ» در این ساختار و بیان نامناسب می‌نماید. با توجه به قرینه «قرار ماهی»، ضبط صاحب مجمع الفصحا (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲ / ۱۸۶۷)؛ یعنی: ثبات خرچنگ، درست‌تر به نظر می‌رسد:

پی او رفته در آنجا که قرار ماهی سر او بر شده آنجا که ثبات خرچنگ

وگر نه گیتی خشک از تف دلم بودی ز اشک چشمم بر خنگ^۴ زیورم زیور

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۲۰۲؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۳۱۸)

از مصراع دوم بیت، معنای آشکاری به دست نمی‌آید؛ در حالی که ضبط بیت بدان‌گونه که در مجمع الفصحا آمده است (هدایت، ۱۳۸۲: ج ۲ / ۱۸۴۵)، بیت را دارای معنی روشن می‌کند:

وگر نه گیتی خشک از تف دلم بودی ز اشک چشمم چون بحر گشته بودی بر

کم از بلند محلّ تو چرخ با رفعت کم از بزرگ عطای تو بحر بی نقصان

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۳۹۹؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۵۶۶)

این بیت در مجمع الفصحا (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۸۸۸) چنین ضبط شده است:

کم از بلند محلّ تو چرخ با رفعت کم از بزرگ عطای تو بحر بی‌پایان

همان‌گونه که صفت «با رفعت» برای چرخ مناسب است، به نظر می‌رسد صفت بی‌پایان برای بحر مناسب‌تر از صفت بی‌نقصان باشد.

ملک عالیت باد در بیعت چرخ گردانست باد در فرمان

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۳۷۶؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۵۳۰)

هرچند بر این ضبط خرده‌ای نمی‌توان گرفت، ضبط مجمع الفصحا نیز قابل اعتناست:

ملک عالمت باد در بیعت چرخ گردانست باد در فرمان

(هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲ / ۱۸۸۵)

ابرم که درّ و لؤلؤ افشانم چون رعد در جهان فتد آوازم

از راستی چو تیر بود بیتم دشمن کشم از آن چو بیندازم

زان شعر کایچ خامه نپردازد کان را به یک نشست نپردازم

بادم به نظم و نثر و نه نمّام مُشکم به خُلق و جود و نه غمّازم

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۳۶۳؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۴۸۰)

از آنجا که شاعر در مقام تمجید و ستایش شاعری خویش است، در مصراع دوم بیت سوم «نپردازم» رجحان دارد؛ چراکه ضبط «نپردازم» وارونه مقصود شاعر است:

زان شعر کایچ خامه نپردازد کان را به یک نشست نپردازم

خسته ز پیش تیغ تو و نعل رخس تو خونس به نهروان شد و گردش به فیروان

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۳۶۹؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۵۷۴)

ضبط «نیش» که در مجمع الفصحا (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲ / ۱۸۷۹) آمده است، با بافت کلام تناسب بیشتری دارد:

خسته ز نیش تیغ تو و نعل رخس تو خونس به نهروان شد و گردش به فیروان

با حنجره^۵ زخم یافته گویم با کوژی خم گرفته چوگانم

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۳۵۳؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۴۹۴)

در مجمع الفصحا به جای حنجره، «ضجرت» آمده است (رک: هدایت، ۱۳۸۲: ج ۲ / ۱۸۷۵) به نظر می‌رسد ضبط ضجرت با توجه به بافت کلام و تقابل آن با کوژی، مناسب‌تر باشد.

تا همایون دوات پیش نهاد
 الفش را فلک به تا پیوست
 درد دشمن شدست و داروی دوست
 تاش بسپرد آن مبارک دست

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۵۸۸؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۲ / ۸۳۳)

«پیسود» که در لباب الالباب (عوفی، ۱۳۸۹: ۵۹۴) آمده است، مناسب‌تر از «بسپرد» به نظر می‌رسد:

درد دشمن شدست و داروی دوست
 تاش پیسود آن مبارک دست

چندان غم و اندوه فراز آمده در دل
 کاندوده شده انده و غم یک به دگر بر
 دل شد سپر جان ز نهیب مژه تو
 تا چون مژه زخمی زند آخر به جگر بر

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۶۷۴؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۲ / ۹۶۵)

به نظر می‌رسد آنچه در لباب الالباب (عوفی، ۱۳۸۹: ۵۹۸) آمده است، یعنی «تا توده شده» برضبط‌های معمول برتری داشته باشد:

چندان غم و اندوه فراز آمده در دل
 تا توده شده انده و غم یک به دگر بر

تو کشیده سپه به ناراین
 ماکوه^۶ از تو در گریز و حذر

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۲۱۹؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۳۰۸)

همانگونه که در حواشی دیوان عثمان مختاری آمده است، «ناراین» درست است؛ نه «نار ایین». ابوریحان در قانون مسعودی این نام را به کار برده است و این بیت از لامیه مشهور غضائری نیز دلیل دیگری بر درستی آن است:

دو بدره زر بگرفتم به فتح ناراین
 به فتح رومیه صد بدره گیرم و خرطال

(مختاری غزنوی، ۱۳۸۲: حواشی همایی، ۶۸۵)

بنابراین صورت درست بیت چنین است:

تو کشیده سپه به ناراین
 ماکوه از تو در گریز و حذر

چون بدیدم به دیده تحقیق
 که جهان منزل فناست کنون
 رادمردان نیک محضر را
 روی در برقع حیاست کنون...

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۶۲۱؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۲ / ۸۶۴)

به نظر می‌رسد، ضبط تذکره الشعرا (دولت‌شاه، ۱۳۸۵: ۸۶) یعنی «برقع خفاست»، درست‌تر از ضبط دو تصحیح باشد:

راد مردان نیک محضر را
 روی در برقع خفاست کنون

گهی مانده دودی مسطح بر هوا شکلش / گهی مانده کوهی معلق گشته اندروا

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۲۱؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۱۸)

آنچه در مجمع الفصحاح آمده است (رک: هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲ / ۱۸۳۰)؛ یعنی «گوی» مناسب‌تر از «کوه» است؛ چراکه وجه شبه (اندروا معلق گشتن) با گوی مناسب است؛ نه با کوه. ضمن اینکه اشاره به معلق بودن گوی در شعر بسیاری از شاعران؛ از جمله خود مسعود سعد وجود دارد:

تا گوی زمین بود معلق / تا چرخ فلک بود مدور

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۲۳۲؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۳۹۲)

بنابراین صورت درست بیت این‌گونه تواند بود:

گهی مانده دودی مسطح بر هوا شکلش / گهی مانده گویی معلق گشته اندروا

بدان بی‌جان^۷ که همچون جان شدست انباز اندیشه / نخوانده هیچ علمی و تمام علم‌هاش از بر
فری آن تندرست زرد و آن فارغ دل گریان / شگفت آن راست‌گوی گنگ و آن قوت کن لاغر

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۱۴۱؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۳۹۶)

«فریه کن لاغر» که در مجمع الفصحاح (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲ / ۱۸۴۴) آمده است، با توجه به تضادهایی که مسعود در بیت ایجاد کرده است، مناسب‌تر به نظر می‌رسد:

فری آن تندرست زرد و آن فارغ دل گریان / شگفت آن راست‌گوی گنگ و آن فریه کن لاغر

براند سخت و بیاموخت باد را راندن^۸ / برفت مسرع و بنمود آب را رفتار

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۲۴۷؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۱۹۲)

در مجمع الفصحاح (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲ / ۱۸۳۹) به جای «سخت»، «تیز» و به جای «آب»، «ابر» آمده است. تا جایی که حضور ذهن داریم، شاعران آب را برای پویایی و تندی حرکت شاهد نیاورده‌اند؛ بالعکس ابر که در موارد متعدّد بدین منظور بدان استناد شده است؛ مثلاً در قرآن مجید آمده است: «و تری الأرض جامدةً و هی ثمرٌ مرّ السحاب» (نمل / ۸۸) ابیات ذیل نیز دلیلی بر این مدعاست:

همسر شکر شدست مدح^۹ تو بر هر زبان / هم‌تک باد است و ابر نام تو در هر دیار

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۲۱۰؛ همان، ۱۳۶۴، ج ۱ / ۲۷۸)

زان نهنگ کوه شخص و زان هژبر چرخ زور / زان هیون ابر سیر و زان عقاب بادسار

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۱۶۹؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۲۲۴)

نبینی ابر چون تندی نماید / بگرید زار و آنگه بر گشاید

نباید راه رو کو زود رانند که هر کو زود رانند زود ماند

(نظامی، ۱۳۸۲: ۱۰۷)

ز بیم آن روز ابر باد رفتار به جای آب خون انداخت صد بار

(سلمان ساوجی، ۱۳۸۹: ۷۵۴)

رهی چو تیغ کشیده، کشیده و تابان اثر ز سم ستوران برو به جای گهر

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۲۰۲؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۳۱۹)

ضبط مجمع الفصحا (رک: هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲/ ۱۸۴۵) یعنی «کشنده» به جای کشیده دوم هم ضبطی قابل تأمل است: «رهی چو تیغ کشیده، کشنده و تابان»

از ازل دولت تو را توفیق به ابد نعمت تو را منشور

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۲۶۹؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۳۹۰)

در حدائق السحر (رک: رشید و طواط، ۱۳۶۲: ۳۳) به جای «به»، «تا» آمده است. از آنجاکه تاریخ کتابت نسخه حدائق السحر ۶۶۸ هـ. ق، یعنی سه قرن پیش از نسخ شناخته شده دیوان مسعود سعد است، این ضبط می‌تواند ضبط برتر تلقی شود؛ ضمن اینکه شواهد بسیاری از شعر فارسی دارد:

وارث رسم شرع و دین باشد از ازل تا ابد چنین باشد

(سنایی، ۱۳۷۴: ۲۹۷)

ای از ازل گر بنگری پیوسته بینی تا ابد از قسمی در هرچه خواهی حکمتی در هرچه خواست

(امیر معزی، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

ای خدایت به پادشاهی خلق از ازل تا ابد پسندیده

(انوری، ۱۳۸۷، ج ۲/ ۷۱۷)

به یاد عز تو گلبن همی فشاند گل به نظم مدح تو بلبل همی زند دستان

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۴۱۹؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۵۲۰)

تکرار گل در مصراع نخست درست به نظر نمی‌رسد. ضبط این مصراع در مجمع الفصحا (رک: هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۸۹۰) درست‌تر می‌نماید: «به یاد بزم تو گلبن همی فشاند زر»

باد بزان همی جهد اکنون ازین نشاط کش هست بی‌کرانه و بی‌مرز زعفران

بر جستش ملال نه از سیر و ماندگی گویی که هست مرکب شاهنشاه جهان

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۴۴۷؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۵۸۹).

هرچند ضبط مصراع نخست بیت دوم بدین‌گونه، مشکلی ندارد و می‌توان ماندگی را معطوف به ملال دانست، ضبط مجمع الفصحا (رک: هدایت، ۱۳۸۲: ج ۲/ ۱۸۸۶) از تعقید آن کاسته است و درست‌تر به نظر می‌رسد: «نز جَسْتَنش ملال، نه از سیر ماندگی»

تو ای چشم من چشم داوود گشتی تو ای دامنم دامن اوریایی

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۵۱۵؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۵۳۴)

«دامن اوریایی» پاک‌ی و بی‌گناهی وی را فریاد می‌آورد؛ ضمن آنکه تکرار «دامن» در مصراع دوم با تکرار «چشم» در مصراع نخست، قرینه ایجاد کرده است؛ اما به نظر می‌رسد ضبط مجمع الفصحا (رک: هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲/ ۱۸۹۴)؛ یعنی: «تو ای دامنم تربت اوریایی» نیز ضبط قابل‌اعتنایی باشد. برهان ما در این باره، این بیت از مسعود سلمان است:

بگیریم همی در فراقست چونان که داوود بر تربت اوریایی

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۵۸۲؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۷۳۴)

در کتب تاریخی از گریستن فراوان حضرت داوود پس از مرگ اوریای سخن رفته است: «...همی‌گریست اندر محراب، تا گیا برُست اندر سجده گاهش؛ چنانکه چون سجده کردی سرش در میان گیا ناپدید گشتی... و گویند قدح بگرفتی تا از اشک چشم پُر شدی پس بخوردی» (بلعمی/ ۵۱۷).

سر سرکشان زمانه محمد که دولت ندارد چو او یادگاری
صف آرای پیلی کمر بند شیری جهان گیر گردی سپه کش سواری

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۵۱۹؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۷۰۲)

بیت دوم که در المعجم (رک: شمس قیس، ۱۳۸۷: ۷-۳۸۶) در ذیل صنعت تنسیق الصّفات آمده، چنین ضبط شده است:

جهان گیر شاهی عدو بند شیری صف آرای گردی سپه کش سواری

با توجه به قدمت نسخه‌های اساس المعجم که قزوینی تحریر آن را مؤخر از نیمه دوم سده هفتم ندانسته است (رک: همان، مقدمه قزوینی: کب) و نیز آمدن صفت جهان‌گیر برای شاه که بهتر از گُرد به نظر می‌رسد و آمدن صفت «صف آرای» با گُرد که بهتر از «پیل» است؛ ضبط المعجم مناسب‌تر می‌نماید؛ هرچند تناسب «پیل» و «شیر» می‌تواند توجیه‌گر پذیرش ضبط کنونی دیوان باشد.

چو حاجیان زمی از شب سیاه پوشیده چو بندگان ز مجره سپهر بسته کمر

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۲۰۲؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۳۱۸)

نسبت دادن جامه سیاه به حاجیان درست نیست، به نظر می‌رسد حاجیان، غلط مطبعی و تصحیف حاجبان باشد؛ هم مسعود سعد و هم بسیاری از شاعران به سیاه پوشی حاجبان اشاره کرده‌اند:

مرا ز رشک بپوشیده کسوتی چون شب هوای روشن پوشیده کسوت خُجّاب

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۳۴؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۵۴)

حاجبان بینم خسته دل و پوشیده سیه کله افکنده یکی ز سر و دیگر دستار

(فرّخی سیستانی، ۱۳۸۵: ۹)

هر دو شده پیش ماه و خورشید ماننده حاجبان سیه پوش

(امیر معزی، ۱۳۸۵: ۶۷۴)

آن روی و قد بوده چو گلنار و ناردان با رنگ زعفران شد و با ضعف خیزران

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۴۲۹؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۶۰۱)

تشبیه قد به ناردان، بارد و نادرست است. به نظر می‌رسد، واژه درست «ناروان» به معنای نارون باشد؛ چراکه تشبیه قد به نارون در شعر فارسی روایی بسیاری دارد؛ حال آنکه شاعران «ناردان» را برای تشبیه «لب» به آن می‌آوردند؛ معزی سروده است:

یاری به رخ چون ارغوان حوری به تن چون پرنیان سروی به لب چون ناردان، ماهی به قد چون نارون

(امیر معزی، ۱۳۸۹: ۵۹۸)

صد آتش با دخان برانگیزم چون آتش کلک در دخان بندم

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۳۳۶؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۴۷۰)

به نظر می‌رسد، واژه «بادخان» درست‌تر از «با دخان» باشد؛ زیرا علاوه بر ایجاد جناس با واژه «دخان» در مصراع دوم، مینوی نیز همین بیت مسعود سعد را به عنوان شاهدی بر کاربرد «بادخان» در حاشیه کللیه و دمنه آورده است: «خانه باد، یعنی محلی که در آن هوای بسیار مجتمع گردد و باد بسیار از آن بوزد؛ مانند محوطه زیر کوره و زیر تنور و زیر تون که از آن باد شدید در آتش می‌دمد و آن را شعله‌ور می‌سازد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۵، حاشیه مینوی: ۸۹).

تا کیم از چرخ رسد آذرنگ تا کی ازین گونه چون بادرنگ

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۳۰۶؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۴۲۰)

واژه «آذرنگ» در فرهنگ‌ها به معنی «روشن و نورانی» آمده است. این معنی با مفهوم کلی بیت یادشده تناسبی ندارد. اگر به جای آذرنگ، ضبط فرهنگ جهانگیری (رک: جمال الدین اینجو، ۱۳۵۱، ج ۱ / ۱۸۷)؛ یعنی «آذرنگ» را که به معنی «رنج و محنت» است بپذیریم، بیت معنای روشنی خواهد یافت.

گهی ز رنج پیچم گه از بلا بتیم چو شیر خسته به تیر و چو مرغ بسته به بال

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۳۱۲؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۴۲۹)

مصراع دوم این بیت در فرهنگ جهانگیری (رک: جمال الدین اینجو، ۱۳۵۱، ج ۱ / ۲۷۳) به عنوان شاهد مثال واژه «جال» به معنی «دام» بدین‌گونه آمده است: «چو شیر خسته به تیر و چو مرغ بسته به جال» از آنجا که در مصراع دوم از «مجروح شدن چون شیر به سبب تیر» سخن رفته است، به نظر می‌رسد «اسیر شدن چون مرغ» نیز با سبب (جال = دام)، مناسب‌تر از عضو (بال) باشد.

همه کار بازیچه گشتست از آنک	سپهر است مانند بازیگری
گهی عارضی سازد از سوسنی	گهی دیده‌ای سازد از ابهری
گهی زیر سیمین ستامی شود	گهی باز در آنگون چادری

(مسعود سعد، ۱۳۶۳: ۴۹۶؛ همان، ۱۳۶۴: ج ۲ / ۷۱۰)

مشخص نیست که «در زیر سیمین ستام قرار گرفتن سپهر» به چه معنی باشد. اگر «می» را جزء فعل «شود» در نظر بگیریم و مصراع را چنین بخوانیم: «گهی زیر سیمین ستا می‌شود»، بیت دارای معنی می‌شود؛ چراکه ستا در فرهنگ‌ها به معنی نوعی خیمه و چادر آمده است.

نتیجه

- ۱- منابع واسطه‌ای همچون تذکره‌ها، جُنگ‌ها و فرهنگ‌های لغت را می‌توان به عنوان نسخه‌های کمکی در تصحیح علمی متون کهن به کار گرفت.
- ۲- حتی متون ادبی، تاریخی، علمی و دیگر انواع متون کهن که از متن در حال تصحیح، بیت یا جمله‌ای را به عاریت گرفته‌اند، از همین نوع به شمار می‌آیند.
- ۳- با عنایت به نبود نسخه‌ای کهن از دیوان مسعود سعد، توجه ویژه به منابع واسطه‌ای در تصحیح مجلد این دیوان ضروری است.
- ۴- از آنجا که در تصحیح هر اثری، اصل بر مقلّم داشتن نسخه‌های آن اثر است، باید در استفاده از منابع واسطه‌ای احتیاط لازم را در نظر گرفت؛ چه در بسیاری موارد ذوق و سلیقه نویسنده آن منبع یا تصرف کاتبان، درستی ضبط‌های آن نسخه را با تردید رو به‌رو می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در هر دو چاپ دیوان مسعود به جای گوی، «سبب» آمده است.
- ۲- رشید یاسمی: شد
- ۳- نوریان: نبات
- ۴- رشید یاسمی: خشک
- ۵- رشید یاسمی: حنجر
- ۶- رشید یاسمی: مالوه

- ۷- رشید یاسمی: پیچان
۸- رشید یاسمی: برفت سخت و بیاموخت باد را رفتن
۹- رشید یاسمی: مهر
۱۰- رشید یاسمی: گهی باز از

منابع

- ۱- قرآن کریم.
۲- امیرمعزی، محمدبن عبدالملک. (۱۳۸۹). دیوان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر، چاپ اول.
۳- ----- (۱۳۸۵). دیوان، به تصحیح قنبری، تهران: زوار، چاپ اول.
۴- انوری، علی بن محمد. (۱۳۸۷). دیوان انوری، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: علمی، چاپ چهارم.
۵- بلعمی، محمدبن محمد. (۱۳۸۶). تاریخ بلعمی، به تصحیح ملک الشعراى بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: هرمس، چاپ اول.
۶- جمال‌الدین انجو، حسین بن حسن. (۱۳۵۱). فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عفیفی، مشهد: دانشگاه مشهد، چاپ اول.
۷- حارثی، حسین بن محمد. (۱۴۱۸). طرائف الطرف، تحقیق: هلال ناجی، بیروت: عالم الكتاب، چاپ اول.
۸- خلیل شروانی، جمال‌الدین. (۱۳۶۶). نزهة المجالس، به تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: زوار، چاپ اول.
۹- خوارزمی، ابومحمد مجدالدین قاسم بن حسین. (۱۳۸۲). بدائع الملح، ترجمه موفق بن ظاهر خوارزمی، تصحیح مصطفی اولیایی، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول.
۱۰- دولت‌شاه سمرقندی، ابن بختیشاه. (۱۳۸۵). تذکرة الشعراء، به تصحیح فاطمه علاقه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۱۱- رشید و طواط. (۱۳۶۲). حدائق السحر فى دقائق الشعر، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: سنایی، چاپ اول.
۱۲- رودکی، جعفر بن محمد. (۱۳۸۲). دیوان، تصحیح و شرح جعفر شعار، تهران: قطره، چاپ سوم.
۱۳- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵). غزلیات سعدی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن، چاپ اول.
۱۴- سلمان ساوجی، سلمان بن محمد. (۱۳۸۹). کلیات سلمان ساوجی، تصحیح عباسعلی وفاى، تهران: سخن، چاپ اول.
۱۵- سیدحسن غزنوی، حسن بن محمد. (۱۳۶۲). دیوان سید حسن غزنوی، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: اساطیر، چاپ دوم.
۱۶- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۷۴). حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ ششم.
۱۷- ----- (۱۳۸۵). دیوان، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی، چاپ ششم.

- ۱۸- شروانی، جمال خلیل (۱۳۶۶). *نزهة المجالس*، تصحیح و مقدمه و حواشی و توضیحات: محمد امین ریاحی، تهران: زوار، چاپ اول.
- ۱۹- شمس قیس، محمد (۱۳۸۷). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی، تهران: زوار، چاپ اول.
- ۲۰- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). *زندانی نای*، تهران: نشر علم، چاپ اول.
- ۲۱- ----- (۱۳۸۳). *نگاهی تازه به بدیع*، تهران: مهتاب، چاپ اول.
- ۲۲- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس، چاپ هفدهم.
- ۲۳- عوفی، محمد (۱۳۸۹). *لباب الالباب*، به تصحیح ادوارد براون، با تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: هرمس، چاپ اول.
- ۲۴- فرّخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۵). *دیوان*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار، چاپ هفتم.
- ۲۵- فیروزبخش، پژمان (۱۳۹۰). «یک فهلوی نویافته از گوینده‌ای به نام مرشد سیمینه و چند بیت نویافته از شعرای متقدم فارسی»، گزارش میراث، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۴۵، ص ۴۱-۴۳.
- ۲۶- مختاری غزنوی، عثمان بن عمر (۱۳۸۲). *دیوان*، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران: علمی، چاپ دوم.
- ۲۷- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۳). *دیوان*، به تصحیح غلامرضا رشید یاسمی، تهران: گل فام، چاپ اول.
- ۲۸- ----- (۱۳۶۴). *دیوان*، به تصحیح و اهتمام مهدی نوریان، اصفهان: کمال، چاپ اول.
- ۲۹- معین، محمد (۱۳۶۳). *فرهنگ معین*، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
- ۳۰- نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۸۵). *کلیله و دمنه*، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و نهم.
- ۳۱- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۲). *خسرو و شیرین*، به تصحیح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۳۲- نفیسی، سعید (۱۳۸۲). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۳۳- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۲). *مجمع الفصحاح*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

